



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۱۱/۱۰

لینا روزبه حیدری

## زن که از تار مو بر فرق سرش تا کف پایش "حرام است" و باید در برقعہ خریطه پوشانده شود

امروز میپردازیم به زنانگی، میپردازیم به همان چیزی که تار و پود جنسیت ما زنان را تشکیل میدهد ولی همه انرا بر ما "حرام" کرده اند، همان "صدای تق تق بوت زن که حرام است" همان بوی خوش عطر زن که "حرام است" همان زر و زیور و لباس و ظاهر زن که حرام است و خلاصه همان زن که از تار مو بر فرق سرش تا کف پایش "حرام است" و باید در برقعہ خریطه پوشانده شود.

باید در برقعہ پوشانده شود تا مرد مسلمان "تحریک نشود" مرد مسلمان "از راه بیراه نشود" مرد مسلمان از فریاض مذهبی خود باز نماند و وضویش باطل نشود. مرد مسلمان بتواند با آرامش در محیط "اسلامی" بگردد و عیش کند و خودش پتلون چسپ و یخن قاق بیوشد و عطر بزند و مویش را ارایش کند و در تابستان و زمستان هر گونه خواست لباس بیوشد، ولی زن باید دوازده ماه در سال، هر روز، هر لحظه که پا از خانه به بیرون میگذارد، خودش را در خریطه ببنداند تا این مرد مسلمان ناز پرورده و خودخواه که از خشت دیوار تا دم پشک او را "تحریک" میکند، از راه بدر نیاید و خدای نخواستہ از دین اش منحرف نشود.

آهای مرد مسلمان، اقا زاده، خان زاده، که خودت را مالک زمین و زمان و برتر از زن و قویتر و توانتر از هست و نیست و دار و ندار جهان میدانی! آهای پشمالو که چند تار موی روئیده بر صورت ات و صدای کلفت ات را معیار مردانگی خود ساخته و خود را عقل کل و زن را ناقص العقل میدانی و از او میخواهی که همیشه سه قدم از تو عقب تر راه برود، در وقت نماز در عقب تو بیایند، صدایش را در حضورت بلند نکند، مطیع تو باشد چون تو مرد و برتر و قویتر و ارشدتر و والاتری!

ای مرد، که بخودت انقدر جرات داده یی که از مذهب آغاز تا جامعه را در چنگال خود بگیری و مرد سالارانه هر قانون و هر معیار و هر ارزش را برای خودت محک بزنی تا خودت آرام و بی غم و بیدرد زندگی کنی ولی زن را پایند ارزش ها و معیار ها و مذهب بسازی و از این اسارت او بنفع خود استفاده کنی... ای مرد، اگر تو واقعا به معنای واقعی اینقدر قوی هستی، چرا از تار موی زنی در هراسی، چرا صدای بوت زنی تو را بیراه میکند، چرا بوی عطر زنی دین و مذهب ات را میسوزاند.

ای مرد، ای مغذن اضافی هورمون های تستاسترون، ای مخلوق همگون به حلقه گم شده داروین... اگر تو انقدر که میگویی برتر و کامل العقل و قوی و مسلط بر خود هستی، چرا باید زنی خودش را در خریطه ببنداند تا تو بیراه نشوی. چرا باید زنی به مکتب نرود و در صنف در کنارت در میز دیگری ننشیند تا تو گمراه نشوی، چرا زنی کار نکند، هدف برای خودش تعیین نکند، زندگی اش را مثل یک انسان به اراده خود به پیش نبرد چون ایمان تو خراب میشود و بعد عریبه میکشی که اسلام در خطر است!

اسلام از تار موی زن و صدای بوت او در خطر نیست... اسلام از ایمان سست تو مرد در خطر است، از اراده ضعیف و نیت خراب تو مرد در تهدید است، از کرده ها و تصامیم و اعمال تو مرد، در جهان بدنام شده است... زن نه سری بریده، نه به کودکی تجاوز کرده، نه بنام خدا قتل عام کرده، نه تجاوز کرده، نه سرقت کرده، نه شهری را به آتش کشیده، نه بهشت خدا را به ادمکش ها فروخته، نه حرام سرای مردانه برای خود درست کرده، نه چهار شوهر گرفته... چرا باید زن قصاص سستی ایمان تو را پس بدهد.

ان ایمانی که از صدای تق تق بوت یک زن و یا یک تار موی زن و یا استشمام بوی عطری، به فنا برود... ایمان نیست... خدا را مسخره کردن است.

مرد با ایمان، مرد قوی، مرد جوانمرد و عیار و مردانه، ان مردیست که در آزادی تام، در محیط کاملاً سیکولر و در جای که زن و مرد در ان مساوی و یکسان حضور دارند، در کنار زنی نیمه برهنه، با موهای اراسته، با بوی عطری ملیح، با کفش های بلند، بنشیند، با او صحبت کند، به او حق بدهد که هر گونه میخواهد لباس بیوشد،

به چشم یک انسان و نه جنس به او نگاه کند، به او احترام قابل باشد ولی از کنار همان زن، بدون اینکه ذره یی خلل در ایمان اش به خدایش وارد شده باشد، برخیزد و چیزی بیشتر از صحبت کردن یک انسان با یک انسان دیگر را در خود حس نکند... به این میگویند مرد!

اما امروز در جوامع ما، زن در خریطه است، مرد ریش و تسیح دارد و زن هم دارد ولی از دختر نه ساله تا پیرزن شصت ساله، اگر از کنارش عبور کنند، این مردک اب دهانش مثل گاو به راه میافتد و شیطان هم از فرط خبائت او، به او سجده میکند... ولی چند ساعت بعد، به مسجد میرود و نماز میخواند و فکر میکند که مسلمان تر از او هیچ کس نیست و زن ناقص العقل است و زن مسبب تمام مصایب جامعه اسلامی است و از تار موی زن است که اسلام در خطر است!